

صبر، مصادیق و تأثیراتش در تشکیل حکومت الهی از دیدگاه آیات و روایات

حسن ترابی نیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

چکیده

صبر یکی از بهترین فضایل اخلاقی است که در ساختار هویت انسان نقش بسزایی دارد. افزون بر این مطلب صبر می‌تواند در تحقق و شکل‌گیری یک حکومت و تمدن هم تأثیرات شگرفی داشته باشد. در زمان کنونی که ما جامعه‌ی شیعی به دنبال تشکیل یک حکومت الهی و عادلانه‌ی جهان شمول هستیم، می‌توانیم از سلاح صبر در راه رسیدن به این امر کمک بگیریم. در این مقاله سعی شده داده‌های روایی و قرآنی را که در این خصوص مؤید و راهنمای ما هستند، جمع‌آوری کرده و مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. به طور خلاصه باید گفت به این مطلب رسیده‌ایم که صبر از بهترین ابزارها در ساختن تک تک انسان‌ها و مجموع جامعه برای رسیدن به حکومتی الهی است.

واژه‌های کلیدی: صبر، حکومت، تمدن، ولایت.

مقدمه

یکی از مسلمات اعتقادی مسلمین و علی‌الخصوص شیعیان تشکیل حکومت الهی و یک تمدن بر اساس معیارها و قوانین الهی حضرت حق می‌باشد، و اصلاً چه بسا بتوان گفت که این امر یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف بعثت انبیا بوده است که در این راه سختی‌ها و مشقت‌های زیادی هم کشیده‌اند. در این خصوص قرآن کریم در سوره مبارکه اعراف آیه شریفه ۱۳۷ علت پیروزی اصحاب حضرت موسی علی نبینا و اله و علیه السلام بر قوم فرعون و به حکومت رسیدن آنها و تحقق یافتن تمدنشان را صبر می‌داند، اما با توجه به این آیه برای ما سوال می‌شود که اصلاً چه نوع صبوری در این آیه مراد است؟ چگونه می‌توان با

^۲ دانش پژوه سطح ۳ رشته علوم حدیث، hasan.1877.torabi@gmail.com.

صبر به آن حکومت الهی رسید؟ صبر کردن بنی اسرائیل چه مشخصه‌ای داشته که موفق به کنار زدن طاغوت و برپایی حکومت الهی را پیدا کردند؟

تا کنون در مورد تمدن کتب و مقالاتی نوشته شده، همچنین در مورد فضیلت اخلاقی صبر. اما تا کنون هیچ پژوهشی با این دیدگاه به مقوله‌ی صبر و حکومت نگاه نکرده است، من جمله‌ی آنها مقاله‌ی «صبر پایداری در برابر دشواریها» است که به بررسی صبر از حیث فردی پرداخته و جنبه‌ی اجتماعی آن را کمتر مورد بحث قرار داده است. یا مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های انسان تمدن ساز در قرآن کریم» که در اینجا هم به آن صورت به مقوله صبر و نقش آن در تمدن و حکومت پرداخته است. لذا این پژوهش یک قدم اولی محسوب می‌شود برای شروع در این عرصه.

این پژوهش و این موضوع می‌تواند تا حدودی ما را با یکی از اصلی‌ترین عوامل و ابزاری که در تشکیل تمدن جهانی اسلامی تأثیر بسزایی دارد، آشنا کند و هر فردی بصورت جداگانه و همچنین مجموع افراد جامعه نقش خود را کشف کنند و بدان جامه‌ی عمل ببوشانند.

در این مقاله ما سعی کرده‌ایم استناداتی به آیات و روایات داشته باشیم و مقوله‌ی صبر را از جنبه‌های مختلفی بنگریم و تأثیر هر کدام را بر شکل‌گیری حکومت الهی ذکر کنیم.

اما قبل از شروع مباحث اصلی خوب است که یک اصطلاح شناسی مختصری در مورد صبر و تمدن یا حکومت داشته باشیم. در کتب لغت عرب صبر را به حبس کردن معنی کرده‌اند، شاید از این بابت باشد که انسان با صبر کردن، در واقع بی‌تابی خود را محبوس می‌کند. حکومت هم که به معنای یک نظام است که به وسیله‌ی آن یک کشور یا یک اجتماعی رهبری می‌شوند. واژه‌ی لاتین حکومت هم تمدن است.

حال پس از بیان مقدمات باید در ابتدا مصادیق صبر را بیان کنیم:

مصادیق صبر

صبر در تعامل با خدا: یکسری از امور جهان بنا بر دلایل و حکمت‌هایی که ما عالم به آنها نیستیم از جانب خدا بر انسان نازل می‌شود مثل مصیبت‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌ها، اما همه‌ی مسائل مربوط به خدا چنین نمی‌باشد بلکه به نوعی نزول پیدا نکرده‌اند. اما وظیفه‌ی انسان پیروی از دستور خداست مثل انجام واجبات و ترک محرمات.

روایتی در کافی ذکر شده است که: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ (کلینی، اصول کافی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۲۳۶).

در این روایت صبر به سه قسم تقسیم شده است:

(۱) صبر به هنگام مصیبت: مراد از صبر در این جا یعنی شخصی که یکی از عزیزانش را از دست داده است، بی‌تابی نکرده و کلام کفرآمیز را به زبان خویش جاری نسازد. کما اینکه در قرآن کریم (سوره بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶) یکی از ویژگی‌های صابرين را چنین توصیف کرده است: وَ بَشْرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

به عبارتی شخص باید به این باور برسد که همگی ما بنده‌ی خدا هستیم و هیچ چیزی، حتی این جان ناقابل هم برای خودمان نیست و متعلق به ذات اقدس احدیت می‌باشد. البته خوب است که گفته شود در لسان آیات و روایات ما مراد از بلا و مصیبت فقط از دست دادن افراد خانواده نیست، بلکه شامل زائل شدن اموال مادی هم می‌شود. کلام خدای متعال در سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۱۵۵ چنین است: وَ كَلْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

کما اینکه روایتی داریم که اسکافی از محدثین شیعه از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است بدین بیان: عاجز است کسی که به هنگام بلا صبر نکند و برای نعمت‌ها شکرگزار نباشد، به ازای هر سختی یک راحتی وجود دارد، در هنگام هر بلیه‌ای در مال باشد یا در

فرزندت، صبر کن؛ و خدا نعمت و بلا را بر انسان نازل می کند تا صبوری و شکرگزاری او را مورد آزمایش و امتحان قرار دهد (ابن همام اسکافی، التمهیص، ۱۴۰۴ق: ص ۵۹).

روزی جبرئیل از جانب خدای متعال بر رسول اکرم (ص) شد و از طرف حضرت حق برای ایشان هدایایی آورده بود که یکی از این هدایا صبر بود. پیامبر (ص) از جبرئیل پرسیدند که معنی و تفسیر صبر چیست؟ پاسخ داد که همانگونه که انسان در آسایشی که دارد صبور می باشد، باید در هنگام دشواری ها و سختی هایی که آسایش او به سبب آنها بهم می خورد هم صبور باشد، همینطور در غناء و سلامتی جسم که صبر پیشه می کند باید در هنگام فقر و نداری و بیماری هم مسیر صبوری را در پیش بگیرد؛ و به هیچ وجه شکایت و گلایه ای از آنچه که به سبب بلا به او وارد شده است را پیش مخلوقات خدا نبرد (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۳۷۷: ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

(۲) صبر بر طاعت: طاعت و بندگی خدا امریست که مومنین برای انجام آن ها با سختی ها و چالش هایی مواجه می شوند. گذشتن از خواب شیرین صبح جهت اقامه ی نماز سخت است، روزه گرفتن در گرمای طاقت فرسای تابستان امریست که سختی آن بر کسی مستور نمی باشد؛ البته که تمام عبادات و طاعات خدا دارای شیرینی ها و فواید بسیاری هستند که مجال بیان آنها نیست اما بالاخره سختی ظاهری هم دارد که نیاز به صبر دارد.

در یک روایتی حضرت صادق علیه السلام صبر را به عنوان رأس طاعت و بندگی خدا معرفی کرده اند (کافی چاپ دارالحدیث ج ۳ ص ۱۵۵)؛ این بیان حضرت می تواند چنین تحلیل شود که صبر نقش سازنده و پیشقدم در شکل گیری طاعت خدا را دارد. ضمناً آن چیزی که موجب تداوم بندگی می شود و باعث می شود که انسان بر طریق بندگی همچنان پایدار بماند، صبوری است که انسان مومن در طریق عبودیتش به کار می بندد.

(۳) صبر بر معصیت: شیطان لعین دشمن قسم خورده ی انسان ثانیه ای از گمراه کردن و به خطا کشاندن بندگان خدا غفلت نمی کند کما اینکه در قرآن کریم (سوره مبارکه اعراف ایه شریفه ۱۷) تصریح به این مطلب شده که شیطان از هر طرفی به انسان حمله می کند

تا او را از صراط مستقیمی که در آن قرار دارد خارج نکند. در مقابل وسوسه‌های شیطان و نفس اماره‌ی خود انسان فقط باید صبوری به خرج داد و مقاومت کرد تا دچار معصیت نشده و از صراط حق خارج نشویم.

مرحوم شیخ صدوق ره در کتاب من لایحضره الفقیه (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۱۸۷) روایتی را ذکر کرده بدین بیان: وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّبْرُ صَبْرَانِ فَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَيَكُونُ لَكَ حَاجِزًا.

در این روایت حضرت صادق علیه السلام صبر را به دو نوع تقسیم کرده اند، صبر در هنگام مصیبت که از این نوع صبر تعبیر به یک صبر خوب و نیکویی کرده اند اما جالبش اینجاست که صبر بر محرّمات را از این نوع صبر بر مصیبت هم با ارزش تر و بهتر می‌دانند.

صبر بر محرّمات یعنی در همان لحظه‌ای که انسان فکر گناه و خطا به ذهنش می‌رسد، متوجه حضرت حق شده و با این تنبه بیدار گشته و از حالت غفلت خارج شود تا دچار هیچ اشتباهی نشود. قرآن کریم خیلی صریح و وظیفه‌ی انسان مومن و متقی را در هنگام وسوسه‌ی شیطانی بیان کرده است، در سوره مبارکه اعراف آیه شریفه ۲۰۱: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.**

شیخ طوسی ره در تفسیر تبیان در ذیل این آیه شریفه نقل قولی از ابن عباس دارد که مراد از این آیه این است که وقتی شیطان به سراغ بنده‌ای می‌آید تا با وسوسه او را به سمت گناهی سوق دهد در همین هنگام آن بنده‌ی مومن متوجه و متذکر نسبت به عاقبت فعل گناه شده که در روز قیامت باید پاسخگو باشد و باید تقاص آن فعل حرام را دهد، لذا از آن دوری کرده و ترک فعل می‌کند (طوسی، التبیان، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۷۸).

در واقع مراد حضرت از صبر بر معصیت همین امر است که مومن باید متوجه خدا بوده و به این بیندیشد که همواره تحت نظر ذات اقدس حضرت حق و ولی‌ی حی اوست تا مرتکب فعل حرامی نشود.

در یک روایتی که کلینی در کافی چنین نقل کرده است: عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «الجنة محفوفة بالمكاره والصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا، دخل الجنة؛ و جهنم محفوفة باللذات والشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها وشهوتها، دخل النار (کلینی، اصول کافی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۲۳۱).

حضرت صادق علیه السلام در این روایت بهشت را چنین ترسیم فرموده اند که گویا توسط مکاره و بلیه و مصیبت ها پوشیده شده است و برای کنار زدن این پوشش جنت باید در این دنیا صبر پیشه کرد؛ از آن طرف جهنم هم توسط لذت ها و شهوت ها پوشیده شده است و چنانچه کسی مرتکب تمایلات نفسانی شود و در این دنیا تمام هم و غمش پرداختن به شهواتش باشد جزایش دخول در جهنم می باشد.

لذتی که انجام شهوات در پی دارد زود گذر است و چه بسا در بلند مدت انسان را دچار افسردگی و بیماری های روحی و روانی هم کند. اما اگر انسان این قدرت را داشته باشد که با صبوری، شهوت و زیاده خواهی حرام نفسش را سرکوب کند به یک آرامش روحی و روانی در دنیا و به یک سعادت ابدی در آخرت دست پیدا می کند. برای این کلام موید روایی هم داریم که شیخ مفید ره در امالی خودشان نقل کرده اند بدین مضمون که: صبر برای یک زمان کوتاهی، یک فرح و نشاط طولانی مدتی را در پی دارد اما یک لذت (حرام) کوتاه مدت عاقبتش حزن و اندوه طولانی مدت می باشد (شیخ مفید، امالی، ۱۳۶۴: ص ۴۲).

برای این مطلب و ادعا مویدات روایی زیادی وجود دارد اما اشاره به تمام آنها خارج از عهده ی این مقاله است، ولی به هر حال به یک مورد دیگری هم اشاره می کنیم: علامه مجلسی ره در بحارالانوار حدیثی را از کتاب الدعوات رواندی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده که: صبر کردن بر محرمات راحت تر است از صبر کردن بر عذاب قبر و قیامت؛ و هر کسی که صبر پیشه کند به خدا می رسد (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۶۸، ص ۹۵).

صبر در تعامل با مردم

خدای متعال که رب العالمین است و مربی تمام انسان‌ها در این جهان می‌باشد، در مقام تربیت در وهله‌ی اول پیامبران خویش را تربیت کرده تا به وسیله‌ی انبیاء سایر انسان‌ها را هدایت کرده و به طریق حق و بندگی تربیت شوند؛ در این خصوص در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هم امر به صبر کرده و می‌فرماید تو ای پیامبر صبر پیشه کن همانطوری که سایر انبیاء صبر پیشه کردند (سوره احقاف، آیه ۳۵).

در کتب تفسیری مراد از این صبر را، صبر در برابر آزار و اذیت مشرکین معنی کرده است. یعنی به نوعی می‌توان چنین برداشت کرد که بالاخره مشرکین هم گرچه در دیانت با مسیر دعوت انبیاء مخالف بودند اما بالاخره آن‌ها هم انسان هستند و از این حیث خدای متعال دعوت به صبوری در برابر بد رفتاری‌های کفار کرده است.

داستان معروفی وجود دارد که شخصی یهودی هر روز در مسیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله قرار می‌گرفت و بر سر حضرت شکمبه‌ی گوسفند یا خاکستر می‌ریخت؛ اما در مقابل پیامبر ص هیچ گونه تندی و واکنشی از خود نشان نمی‌دادند تا اینکه چند روزی از آن شخص یهودی خبری نشد. حضرت سراغ او را گرفتند و متوجه شدند که در بستر بیماری است؛ لذا به عیادت ایشان رفتند و به مناسبت همین برخورد حضرت آن شخص یهودی مسلمان شد.

روایتی داریم در کتاب تفسیری علی بن ابراهیم و البته شیخ کلینی هم این روایت را نقل کرده است که در بخشی از آن چنین آمده است: حفص بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای حفص در تمام کارها و امورت صبر پیشه کن، که همانا خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را به نبوت مبعوث کرد و به او صبر و رفق را امر کرد (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ج ۱ ص ۹۷؛ کلینی، اصول کافی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۲۲۷).

یکی از اموری که روزانه تمام مومنین با آن مواجه هستند ارتباطات اجتماعی بین اشخاص در محیط‌های متفاوت می‌باشد، و لازمه‌ی این امر حضرت که فرمودند در تمام

امور صبر پیشه کن این است که مومنین در روابط اجتماعی شان هم همواره صبوری به خرج بدهند. مراد از روابط اجتماعی فقط کسب و کار یا امور اداری نیست، بلکه روابط خانوادگی و فامیلی را هم شامل می‌شود. در ادامه ی روایت آمده که خدای متعال به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله امر به صبر و رفق کرد؛ در مورد واژه ی رفق و لطایف پنهان در معنای این واژه باید مقاله ها نوشت اما به طور خلاصه و مضمونا چنین می‌توان ترجمه کرد که رفق به معنای لین جانب و لطافت فعل و خوش برخوردی است. ذکر کردن صبر و رفق در کنار یکدیگر می‌تواند این معنا را برساند که خدای متعال امر به نوعی صبر با خوش برخوردی را مطالبه کرده است.

این مساله بسیار مهم است و باید سرلوحه ی زندگی تمام مومنین قرار بگیرد که رویکرد تک تک افراد مومن در جامعه ی اسلامی در مواجهه ی با سایر مومنین و حتی افراد غیرمسلمان و غیر هم مذهب، صبوری و رفق باشد.

پس بنابراین صبر و رفق که مامور به حضرت قرار گرفته است باید در سبک زندگی مومنین به عنوان یک اصل و ارزش همیشگی در ارتباط با اطرافیان باشد. صبر در روابط اجتماعی و تعامل با سایر مومنین میتواند یک نقش اصلی و کلیدی در زیبا سازی زندگی داشته باشد، میتواند آرامش را به ارمغان بیاورد، کما اینکه در این خصوص در بحارالانوار حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است (مجلسی، بحار الأنوار، ۴۰۳ق: ج ۷۸، ص ۲۱۰).

صبر بر دینداری

قبل از ورود به اصل بحث باید این نکته را مطرح کرد که صبر بر دینداری، جدای از ان مواردیست که در عنوان صبر در تعامل با خدا مطرح کردیم؛ نه اینکه رابطه ی بینشان تباین باشد بلکه عموم و خصوص مطلق است. آنچه که عام میباشد صبر بر دینداری است و خاص هم صبر بر واجبات و محرمات و بلیه است.

روایتی در بحارالانوار (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۲۸، ص ۴۷) وارد شده است که یَاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ. حضرت در این کلام نورانی خودشان صبوری بر دین را تشبیه به شخصی کرده اند که در دستش یک مواد مذاب و یا گلوله ای از آتش نگه داشته است. در شرح و تفسیر این کلام می توان چنین گفت که نگه داشتن آتش در دست اصلاً امکان ندارد مگر با یک صبر شدید و تحمل مشقت ها و سختی هایی که در این مسیر به وجود می آید.

یکی از جلوه ها و نمود های طریق حق در این دنیا، دین و دینداری می باشد، و این مساله تا آن جا اهمیت دارد که حضرت باقر علیه السلام در آخرین وصیت هایی که به فرزندشان امام سجاد علیه السلام داشتند همین مساله بود که فرمودند: فرزندم بر حق صبوری کن هر چند که سخت باشد (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۴۱۰).

صبر بر ولایت

یکی از واژگانی که در قرآن کریم زیاد تکرار شده است کلمه ی میثاق است، به معنی عهد می باشد. در آیه شریفه ۷ از سوره مبارکه احزاب خدای متعال چنین می فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ». در تفسیر قمی، علی بن ابراهیم در ذیل این آیه شریفه آورده که مراد از میثاقی که از انبیاء اخذ شده است در وهله ی اول عهد بستن پیامبران بر ذات اقدس حضرت حق می باشد. یعنی خدا اقرار بر ربوبیت و احدیت نفس خودش در این عالم را گرفته است، و سپس در ادامه ی جریان اخذ میثاق از پیامبران بر نبوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت ایشان بوده است. این مطلبی نیست که علی بن ابراهیم بدون شاهد روایی چنین ادعایی داشته باشد، بلکه در خصوص این مطلب روایت صریحی داریم بدین بیان:

در بخشی از یک روایت طویل از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است: فَأَوْلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» فَذَكَرَ جُمْلَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَرَسُولُ اللَّهِ صِ أَفْضَلُهُمْ، ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ صِ عَلَى

الأنبياء بالأيمن به و على أن يتصروا أمير المؤمنين ع فقال «و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمه ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم» يعنى رسول الله ص «لتؤمنن به و لتنصرنه» يعنى أمير المؤمنين ع و أحببوا أممكم بخبره و خبر و ليه من الأئمة ع (قمي، تفسير قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۴۷).

همانطوری که در این روایت ملاحظه شد، خداوند بر ولایت اهل بیت علیهم السلام از انبیاء خودش هم میثاق گرفته است تا یاری دهنده ی ایشان باشند و اصلاً باید امت خودشان را خبر دهند به آنچه که خدا از آنها وعده گرفته است، و در این راه باید صبوری کنند و در راه اعتلای کلمه ی حق تمام سختی ها را به جان بخرند.

خب این سوال پیش می آید که وقتی خدا از پیامبران خودش بر ولایت و نصرت اهل بیت علیهم السلام عهد و میثاق گرفته است آیا می شود که این میثاق را از سایر بندگانش علی الخصوص شیعیان و محبین نگرفته باشد؟ در پاسخ گفته می شود که دقیقاً همین میثاق را خدا از شیعیان هم گرفته است. در این خصوص ماشاءالله روایات زیادی وجود دارد که مجال برای مطرح کردن تمام آنها نمی باشد، اما به چند مورد از آنها اشاره می کنیم. به عنوان نمونه شیخ صدوق ره در کتاب فضائل الشیعه روایتی آورده که حضرت صادق علیه السلام خطاب به معاویه دهنی فرموده اند: خداوند مومنین را از نور خودش خلق کرد و در روزی به نفسش را به آنها شناخت، از آنها برای ولایت ما میثاق و عهد گرفت (ابن بابویه قمی، فضائل الشیعه، ۱۳۸۸: ص ۲۷).

در محاسن برقی روایتی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که در ابتدای روایت حضرت فرموده اند: خدای تبارک و تعالی در عالم ذر، در روزی که مومنین همچون ذرات پراکنده ای در فضا بودند خداوند از ان ها بر ولایت ما میثاق و عهد گرفت (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۳۷).

آن چه که از بیان اهل بیت علیهم السلام در خصوص میثاق بر ولایت فهم می شود این امر می باشد که در وهله ی اول باید قلباً مقرر به ولایت ایشان بود و از آن مهم تر اثبات این

عقیده‌ی قلبی در عمل می‌باشد یعنی پای ولایت ایشان ماندن و ایشان را یاری کردن، همانطوری که در زیارت ال یاسین می‌خوانیم: ((و نصرتی لکم معده)) و لازمه‌ی نصرت و یاری ایشان هم صبر می‌باشد. اصلاً چه بسا بتوان گفت ملاک برتری برخی شیعیان بر دیگران همین صبوری آن‌ها بر ولایت مداری شان باشد.

از آن جایی که اهل بیت ما همگی یک مسیر واحدی را طی کرده‌اند و همگی نور واحدی هستند، لذا میثاق بر ولایت مخصوص نبی مکرم صلی الله علیه و اله و حضرت امیرالمومنین علیه السلام نیست، بلکه در هر برهه‌ای از زمان شامل امام همان دوران می‌باشد؛ و در زمان فعلی که ما شیعیان در دوران غیبت حضرت به سر می‌بریم وظیفه مان صبوری بر میثاق بر ولایت مداری و نصرت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

یکی از امتیازات حدیثی که ویژه‌ی مکتب تشیع می‌باشد ادعیه ایست که توسط اهل بیت علیهم السلام بما رسیده است که تاثیر فراوانی در فهم معارف شیعه دارند. شیخ طوسی ره کتابی دارد بنام مصباح المتعجد که رویکرد این کتاب ایشان جمع اوری ادعیه بوده است، در بخشی از یک دعایی که سفارش شده در ایام غیبت حضرت مهدی سلام الله علیه خوانده شود چنین آمده است: اللَّهُمَّ فَتَّبِنِي عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمَلِنِي بِطَاعَتِكَ وَكَلِّبْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَتَّبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَكَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَيَا ذَنْكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَكَلِيكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَكَشَفَ سِرَّهُ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ (طوسی، مصباح المتعجد ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۴۱۲).

در این فراز از دعا بعد از انی که ثبات در دینداری و طاعت از خدای متعال خواسته شده است، لین و نرمی قلب نسبت به ولی خدا درخواست شده و در ادامه به ثبات بر پیروی از امام اشاره شده است و از خدای متعال صبوری در ایام غیبت و نصرت ایشان را مورد مسالت قرار داده است.

باز در همین کتاب شریف در بخشی از دعایی که هست که زمان خواندنش بعد نماز
 ظهر می باشد: اللَّهُمَّ آيِدُهُ بِنَصْرِكَ وَ أَنْصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّ أَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ
 سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَمْكِنْهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (همان،
 ج ۱ ص ۶۱).

در این دعا هم برای اصحاب امام زمان سلام الله علیه قوت و صبر مسألت شده. پس
 صبر مقوله‌ی مهمی است و ذکر شدنش در دعا حاکی از آن است که صبر می تواند به عنوان
 یک فرهنگ بین شیعیان و منتظران قرار داشته باشد.

روایت بسیار زیبایی از کتاب از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل شده است که
 می فرمایند: ما دوازده امام هستیم، اولین ما امیرالمومنین علیه السلام بود و آخرین ما که فرزند
 نهم از نسل من است قیام کننده ی بر حق می باشد، خدا به سبب او زمین را زنده می کند و
 دینش را ظاهر می گرداند؛ او غیبتی دارد که در آن ایام عده ای مرتد شده و عده ای هم پای
 دینشان می ایستند اما آزار و اذیت می شوند، صابری بر ولایت و حقانیت او در زمان غیبت
 همچون کسی است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله شمشیر می زند و در رکاب
 حضرت جهاد می کند (صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ۱۴۱۹ق: ص ۲۳۲).

خوب با ذکر آیات قران و تفسیرش و این روایات زیبا روشن شد که ما عهدی بسته
 ایم از روز ازل و قبل از خلقت عالم که محب و شیعه ی اهل بیت علیهم السلام باشیم و در
 راه ولایت ایشان و اعتلای دین خدا و کلمه ی حق صبوری کرده تا عالم از شر ظلم و ظالمین
 نجات پیدا کند و تمام مردم به یک حیات طیبه ای در این دنیا و یک سعادت ابدی در آخرت
 دست پیدا کنند.

اما اکنون وقت پاسخ به این سوال است که با صبر کردن چگونه می توان به یک
 حکومت الهی و یک تمدن اسلامی دست پیدا کرد؟ در پاسخ باید گفت که ابتدا ما صبر را
 به دو قسم تقسیم می کنیم و بر اساس هر یک از آنها پاسخی جداگانه خواهیم داد:

تأثیر صبر فردی بر حکومت و تمدن الهی

تمام مصادیقی که برای صبر در اینجا ذکر کردیم از یک حیث می‌تواند فردی باشد و از حیثی دیگر جنبه‌ی اجتماعی دارد، اما آنچه که در این بخش به آن می‌پردازیم تاثیر صبر از حیث فردی می‌باشد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین تاثیر و نقشی که صبر فردی می‌تواند داشته باشد افزایش ایمان مومنین می‌باشد؛ کما اینکه برای این مطلب شاهد روایی هم داریم که صبر را از نشانه‌های ایمان ذکر کرده است. شیخ صدوق ره از طریق پدرش روایتی طویل را از اصبع بن نباته ذکر کرده است که فقط ابتدای روایت مورد بحث ما می‌باشد:

الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِيْمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ ابْنِ بَابُوَيْه، الْخِصَال، ۱۳۶۲: ج ۱ ص ۲۳۱).

در این روایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام در مقام بیان و شمارش ستون‌های ایمان ۴ مورد را ذکر می‌کنند که اولین آنها صبر می‌باشد.

در روایتی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده است که رابطه‌ی صبر و ایمان را به رابطه‌ی بین سر و بدن تشبیه کرده‌اند و فرموده‌اند کسی که صبر نداشته باشد اصلاً ایمان ندارد (حرانی، تحف العقول، ۱۳۶۳ق: ص ۲۰۰).

به نظر می‌رسد علت این امر که حضرت صبر را به سر بدن تشبیه کرده‌اند دو مساله باشد: یکی اینکه بدن بدون سر هیچ فایده‌ای ندارد و همچون یک میت بی‌تحرک می‌باشد. لذا وقتی صبر که به منزله‌ی رأس می‌باشد زائل شود از آن طرف ایمان هم که به منزله‌ی جسم می‌باشد، زائل می‌شود. دوم اینکه سر انسان مرکز فرماندهی ادمی می‌باشد و هر فعلی یا حتی هر تفکری که انسان دارد منشأش سر اوست که مغز در آن قرار دارد؛ لذا می‌توان چنین فهمید که صبر هم در فرماندهی افعال انسان نقش بسزایی دارد.

برای این مطلب که صبر در فرماندهی افعال انسان نقش دارد حتی موید روایی هم داریم: امام صادق علیه السلام بعد از آنی که هشت خصلت را برای مومن ذکر کردند فرمودند: علم دوست مومن است، حلم و بردباری وزیر اوست، صبر امیر و فرمانده‌ی جنود و لشکر

مومن است، رفیق و مدارا برادرش می‌باشد و لین جانب هم پدر مومن است (ابن بابویه قمی، امالی، ۱۳۷۶: ص ۵۹۲).

روایتی هست در کتاب تحف العقول (حرانی، تحف العقول، ۱۳۶۳: ص ۸۹) در وصیت حضرت امیرالمومنین به امام حسن علیهما السلام که در بخشی از آن وصیت چنین آمده: ... مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ. تعبیر زیبای حضرت از صبر به گنج ایمان، خود گویای حقیقت عظیم صبر می‌باشد.

استنباط و فهم ما از این روایات این است که با رعایت صبر توسط هر فردی، ایمان آن شخص ارتقا پیدا می‌کند و وقتی ایمان روند رو به رشدی داشته باشد، به طبع انجام افعال و اعمال صالح مومن هم از حیث کمیت و کیفیت ارتقا پیدا خواهد کرد. نتیجه‌ی این امر این می‌شود که جامعه‌ی مومنین کم کم توسط خودسازی افراد با سلاح و ابزار صبر، از حیث ایمان و عمل صالح به یک حالت ایده‌ال و مطلوبی می‌رسد، موجب افزایش پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و عملی اسلام می‌شود و هر چه این روند بالاتر رود، در بهبود کلی شخصیت جامعه‌ی مومنین تأثیر گزاری بیشتری را شاهد هستیم، به عبارتی دیگر بزهکاری‌ها کمتر می‌شود و در عوض پرداختن به محسنات اخلاقی بیشتر می‌شود.

البته ناگفته نماند که صبر فردی بر ولایت می‌تواند دو تأثیر داشته باشد که یک موردش همان ارتقای ایمان و عمل صالح است، ولی یک مورد دیگری که خیلی هم مهم می‌باشد این است که شخص با این صبوری در زمره‌ی یاران و اصحاب حضرت مهدی سلام الله علیه قرار می‌گیرد. در این خصوص روایتی طویل داریم که در بخشی از آن حضرت صادق علیه السلام فرموده اند: أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ غَدَاً فِي زُمْرَتِنَا (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۲۵۶).

پس با این صبوری کم کم یک لشکر برای امام زمان علیه السلام شکل می‌گیرد. هر فردی از شیعیان باید متوجه این امر باشد که وظیفه‌اش در زمان غیبت امامش چیست و بر همان امر استقامت و پایداری کند تا از اصحاب و یاران امامش باشد.

تأثیر صبر اجتماعی بر حکومت و تمدن

در مبحث قبل گفته شد که تمام مصادیق صبر را از دو حیث می‌توان بررسی کرد یکی فردی و یکی اجتماعی. از آنجایی که اسلام یک دینی اجتماعی است و رویکرد هدایت و تربیت در بستر اجتماع را بیشتر می‌پسندد و مسلمین را هم ارجاع به انجام عبادات گروهی داده مثل نمازهای جماعت، نماز عیدین و غیره. یکی از دستورات و خواسته های اسلام از جامعه‌ی مومنین صبر اجتماعی و گروهی آنهاست. از نمونه‌های صبر اجتماعی می‌توان به حوادث غیرمترقبه ای که پیش می‌آید و جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد مثال زد، بارها دیده شده که حادثه ای مثل سیل یا زلزله برای یک منطقه ای و افراد زیادی پیش آمده و آنها را دچار خسارت های مالی و بعضاً جانی کرده است و در این لحظات است که صبر اجتماعی بر این حوادث را از جانب تمام مردم می‌توان شاهد بود.

قرآن کریم به عنوان اصلی ترین منبع برای کسب معارف دینی مسلمین در آیاتی متعدد از فضیلت اخلاقی صبر کلامی به میان آورده اما آیه ای که در این بخش قصد اشاره بدان را داریم آیه شریفه ۱۷ از سوره مبارکه بلد می‌باشد: **ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ.**

شیخ طوسی ره در ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند که وقتی شخصی اقامه ی ایمان کرد و در زمره ی مومنین به اسلام قرآن گرفت باید سایر مومنین را امر و توأسی به صبر در شدائد و محنت ها کند (طوسی، التبیان، ۱۴۱۳ق: ج ۱۰ ص ۳۵۵)

به نوعی می‌توان از واژه ی توأسی این را دریافت کرد که رویکرد خدا در کلامش در قرآن کریم این است که صبر در شدائد باید یک فرهنگ در بین مومنین قرار بگیرد. رویکرد صبر اجتماعی باید حاکم باشد.

البته صبر اجتماعی فقط مختص به بلاها نمی‌باشد، بلکه نسبت به طاعات خدا و دوری از معصیت حضرت حق هم جنبه ی اجتماعی دارد و یک امر صرفاً فردی نیست. اگر این

موارد بر جامعه حاکم شود، جامعه‌ی مومنین تطهیر شده و مورد لطف و عنایت خدا قرار می‌گیرد و نعمت‌ها و رحمت الهی بر مومنین نازل می‌شود.

اما موردی که قصد داریم بیشتر روی آن تأکید کنیم، صبوری جامعه‌ی مسلمین بر ولایت مداری می‌باشد. اینکه یک جامعه از مومنین چگونه با ولایت و ولی خدا تعامل داشته باشند و در برابر وظایفی که نسبت به او دارند چه برخوردی را از خود نشان دهند، عاملی است بسیار مهم و تأثیر گزار در امر امامت و خلافت الهی. در تاریخ خوانده‌ایم که مردم بعد از ۲۵ سال به سراغ امیرالمومنین علیه السلام آمدند و از ایشان درخواست حکومت و زمامداری جامعه را داشتند، دقیقاً همان مردمی که در سقیفه بیعت روز غدیر خود را شکستند. سیدالشهدا علیه السلام را مردمی به شهادت رساندند که خودشان نامه‌های متعدد برای ایشان ارسال کرده بودند تا حضرت به کوفه تشریف آورده و زعامت را برعهده گیرند. تمام این موارد یک عامل اصلی و مهم دارد، آن هم رویکرد جامعه‌ی مومنین در برخورد با ولایت است.

چنانچه جامعه‌ی پای ولایت صبوری و استقامت داشته باشد می‌تواند به آن حالت مطلوب و ایده‌ال برسد.

در تفسیر قمی (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۴۱) ذیل سوره‌ی مبارکه‌ی عصر چنین روایتی آورده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قَالَ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» بَوْلَايَةِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» ذُرِّيَاتِهِمْ وَ مَنْ خَلَّفُوا بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَاصَوْا بِهَا وَ صَبَرُوا عَلَيْهَا.

طبق این روایت تمام کسانی که پیرو ولایت اهل بیت علیهم السلام نباشند از کسانی هستند که در خسران به سر می‌برند، اما آنهایی که معتقد به این ولایت هستند دو وظیفه دارند: اول اینکه باید دیگران را هم توصیه به ولایت مداری کنند که ولایت را قبول کنند و در مرحله‌ی دوم باید توصیه به صبوری در این طریق کنند. یعنی به عبارتی جامعه نسبت به ولایت مداری سایرین نیز نباید منفعل باشد، علاوه بر اینکه هر فردی باید ظرفیت خود را در پذیرش

ولایت بالا ببرد، بلکه باید وظیفه‌ی خود را نسبت به سایر افراد جامعه و نسل‌های بعدی هم اداء کند و آنها را هم به طریق ولایت دعوت کند.

یکی دیگر از آیات قرآن که وظیفه‌ی ما را در خصوص ولایت اهل بیت علیهم السلام مشخص کرده است، آیه شریفه ۲۰۰ از سوره مبارکه آل عمران است: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) در تفسیر عیاشی در ذیل این روایت حدیثی نقل شده از حضرت صادق علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» قَالَ: اصْبِرُوا عَلَى الْفِرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَيْمَةِ (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۲۱۲).

در این روایت خیلی خوب مراد از رابطوا را مشخص کرده که مفعول این فعل ائمه علیهم السلام می‌باشند. ارتباط برقرار کردن با ائمه که در قرآن مامور به قرار گرفته است مراد صرفاً این نیست که به درب منزل امام رفته و جوایب حال ایشان شویم خصوصاً در این زمان فعلی ما که حضرت حجت علیه السلام در پس پرده‌ی غیبت به سر می‌برند اصلاً چنین معنایی را نمی‌توان فهمید، بلکه مراد از ارتباط در این آیه و روایت این است که طبق میل و صلاح دید امامتان رفتار کنید. یعنی ای جامعه‌ی مومنین در کنش‌های فردی و اجتماعی تان حق امام را لحاظ کنید، ولایت را در جامعه زنده کنید. این‌ها نمونه‌های ارتباط با امام می‌باشد که مراد از آیه است.

قران و روایات نه تنها وظیفه‌ی ما را نسبت به ولایت مشخص کرده اند، بلکه حتی مژده‌ی پیروزی و گشایش کار مومنین را هم داده اند. در روایتی طولانی که حسن بن راشد از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که کلام حضرت حول محور امامت و ولایت بوده است که نام امامان بعدی و دشمنان ایشان را تا به قیامت گفتند، در قسمتی که بحث از غیبت حضرت حجت علیه السلام شده است که در این هنگام حضرت خطاب به حسن بن راشد فرمودند: فَقَالَ ع الصَّبْرَ الصَّبْرَ وَ أَوْصَى إِلَى الْأَوْلِيَاءِ بِالصَّبْرِ وَ أَوْصَى إِلَى أَشْيَاعِهِمْ بِالصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتَّى يَخْرُجَ الْفَرَجُ (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۲۶، ص ۲۷).

طبق این روایت صبر تکلیفی است که هم برای خود امامان می‌باشد و هم برای شیعیان. اما نکته‌ی قابل توجه در این است که با لفظ حتی پایان صبوری را مشخص کرده‌اند که فرج می‌باشد. فرج امام زمان علیه السلام و به حکومت رسیدن ایشان پایان ماموریت انبیاء و اولیاء می‌باشد و در همین هنگام است که آن حکومت سراسر مملو از عدالت الهی بر جهان حاکم می‌شود و در دنیا یک تمدن و یک حکومت است که باقی می‌ماند و آن هم متعلق به امام دوازدهم شیعیان است. نکته در این مسأله است که تمام این زیبایی‌های این حکومت و تمدن منوط به صبر می‌باشد!

پیروزی و موفقیت یک اصلی است که برای هر شخصی که در هر کاری و امری، صبوری را ضمیمه‌ی افعال خودش کند بدان دست می‌آید. در این خصوص حضرت امرالمومنین علیه السلام کلام نورانی و دقیقی دارند: **لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنِّ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ**. یعنی با صبوری کردن بالاخره موفقیت به دست می‌آید هرچند که زمان رسیدن به این پیروزی طولانی شود (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳).

نتیجه گیری

ما در این مقاله بعد از آن که مصادیقی از صبر را با استفاده از آیات و روایات ذکر کردیم، توانستیم ثابت کنیم که هر یک از این مصادیق صبر (چه از حیث فردی و چه از حیث اجتماعی) چگونه می‌تواند باعث شود که جامعه‌ی مومنین به یک حکومت الهی و یک تمدن جهانی با حضور ولی خدا برسد. از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده کردیم و استنباطات و دیدگاه‌هایی را در ذیل عناوین مطرح کردیم.

فهرست منابع

۱. قران کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، «من لایحضره الفقیه»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، «الامالی»، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، «معانی الاخبار»، مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، «فضایل الشیعه»، مترجم: لطیف راشدی و سعید راشدی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
۸. ابن همام اسکافی، «التمحیص»، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۴ق.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، «المحاسن»، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۱۰. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، «تحف العقول»، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، «مصباح المتهدج»، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، «منتخب الاثر»، ۱۴۱۹ق، قم، موسسه السیده المعصومه.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، «التیان»، ج ۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۱، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیرالقمی»، ج ۳، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، «امالی»، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۴.